

## سینما در ایران

در کشوری مانند کشور ما سینما میتواند نقش بسیار مؤثری در پرورش افکار و بالا بردن سطح فرهنگ عمومی داشته باشد. علت این امر هم روشن است: چون تعداد یسوادان زیاد است و کتاب هم تاکنون نتوانسته از عهده انجام وظایف خود برآید.

اگر به امر سینما توجه بیشتری کنیم ممکن است که به این وسیله بسیاری از کارهایی را که اکنون کتاب نمیتواند انجام دهد با موفقیت بسیار انجام دهیم. اما از یک طرف در کشور ما تقریباً فیلم های کوتاه مدت تربیتی و هنری و حتی خبری تهیه نمیشود و از طرف دیگر هم فیلمهای طولی مدت در انحصار استودیوهای درآمدی است که آثارشان همین است که می بینیم.

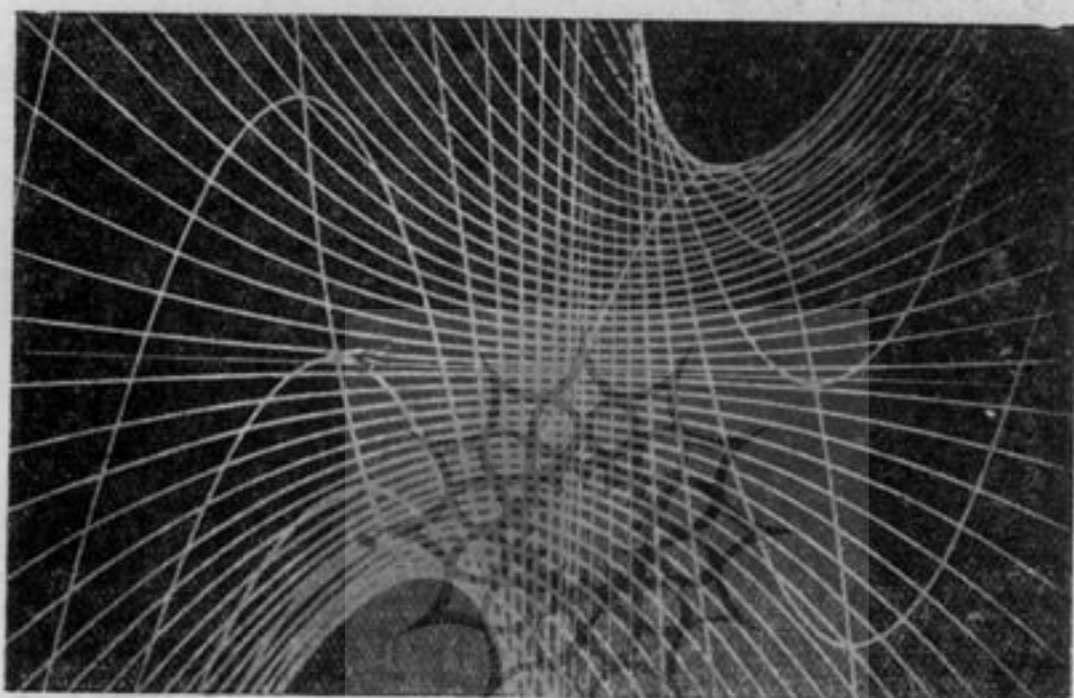
عیوب سینمای ایران چیست؛ برای اینکه هر رشته هنری و ادبی در ایران پیشرفت بیشتری کند لازم است که مردم ما با تحولات هنری و ادبی دنیا آشنا شوند. در زمینه هنر سینما نیز نخستین کار لازم اینست که با تحولات این هنر در میانک دیگر آشنا شویم. برای وصول به این منظور بدو مؤسسه احتیاج است که در کشور ما وجود ندارد. حال آنکه در اغلب کشورهای دنیا لااقل یکی از آنها وجود دارد. این دو مؤسسه یکی موزه سینمایی «Cinémathèque» است که عبارت از یک اداره دولتی یا غیردولتی است که از یک سالن نسبتاً کوچک (با صد الی دویست صندلی) و اطاقهای مخصوص بایگانی سینما تشکیل شده است. در این موزه سینمایی، فیلمهای نو و کهنه ای که از نظر هنر سینما قابل توجه باشد بنظر تماشاچیان میرسد. این فیلمها از طرف دولت یا خود مؤسسه خریداری و برای همیشه بایگانی می شود.

مؤسسه دوم کلوب سینمایی «Ciné-Club» مؤسسه ایست غالباً خصوصی که هر هفته یکبار فیلمهای با ارزش را بمرض نمایش میکندارد و اجاره آنها را از جوه اشترک اعضای کلوب می بردارد. در این کلوبها غالباً اول یک نفر فیلم را معرفی می کند و پس از نمایش فیلم تماشاچیان درباره قسمت ها و جنبه های مختلف آن بحث می کنند. در کلیه کشورها این کلوبها نقش بسیار مؤثری در تاریخ سینما داشته اند، اما حال که این دو مؤسسه در کشور ما وجود ندارد تنها راهی که تماشاچی ایرانی دارد آنست که خاضعانه به سینما برود و فیلمهای خارجی یا داخلی را به بیند و عقایدش را یا پیش خود نگهدارد یا با چند تن از آشنایان و دوستانش در میان گذارد.

حال به بینیم تماشاچی ایرانی چه فیلمهایی را در چه شرایطی می بیند.

- ۱- اغلب فیلمهایی که در ایران نمایش داده می شود فیلمهای آمریکایی است. و همین باعث شده است که ما در سینما معیار قضاوت خود را فیلمهای آمریکایی قرار دهیم. البته این از آن جهت است که اولاً این فیلمها از فیلمهای کشورهای دیگر، بدلالی که بیشتر مربوط به امور تجاریست و نگارنده از آنها اطلاعی ندارد، ارزان تر است و ثانیاً به خیال مدیران سینماها چون سابقه فیلمهای آمریکایی از فیلمهای کشورهای

دیگر در ایران بیشتر است، محصولات سینمایی آمریکا از نظر تجاری بهتر کار می کند . سینمای آمریکا دوران های درخشانی را گذرانیده است . نام استادانی مانند کریفیت Griffith ، ماکه سنت Sennet ، جن فورد Ford ، ویلیام وایلر Wyler و افراد دیگری که از مالک اروپا به آمریکا مهاجرت کرده و آثارشان چنان با سینمای آمریکا آمیخته است که باید آنان را آمریکایی دانست ، برای همیشه در تاریخ سینما ثبت شده



استفاده از سینما موجب ایجاد تسهیلات فراوان در تعلیم و تربیت و مطالعات علمی گردیده است . برخلاف آنچه تصور میشود فیلم های علمی نیز با ذوق و ابتکار فراوان تهیه میگردد . مارك کاتنا کول با استفاده از موسیقی موتزارد Rondo en ré majeur توانسته است یکی از سخت ترین قسمت های هندسه را بروی پرده سینما نمایش دهد . در این فیلم بطور غیر قابل تصویری آهنگ موسیقی با تغییرات خطوط و منحنی ها هم آهنگی می کند .

است . اما باید باین امر توجه داشت که وقتی محصولات يك کشور در رشته ای رو با زیاد رفت طلباً مشکل است که این محصولات ارزش یکسانی داشته باشند . سینمای آمریکا پایه گذار مکتب های مختلفی بوده و هست . اما مدیران سینما های ماکتر از فیلمهای مهم و با ارزش آمریکا اطلاع دارند و یا اگر هم دارند معتقدند که این فیلمها در ایران نمی گیرد . چرا این نظریه که « فیلم های بی ساق پای لغت و بی بزنی بزنی نمی گیرد » در کشور ما شیوع یافته است ، این مطلبی است که بعداً درباره آن بحث خواهیم کرد . اما سینمای ایتالیا . فیلمهای ایتالیایی فقط از چندی بیش ، شاید آنها هم به علت بدن خانم جینالولو بریجیدا و خانم سیلوانا منکانو، مورد توجه صاحبان سینما های ایران قرار گرفته است .

فیلمهای فرانسوی در بازار ایران موفقیتی نداشته اند. علت این شکست ظاهری آنست که مردم از گفتگوی این فیلم ها، بعلمت نداشتن زیر نویس، چیزی نمی فهمند. فیلمهای انگلیسی هم فقط از چندی پیش با «بنجه عدالت» و «مرد سوم» در بازار ایران راه یافته اند.

۲- اما این فیلم ها در چه شرایطی نمایش داده میشود؟  
تماشاچی ایرانی همه فیلم ها را صامت می بیند. زیرا تقریباً نود و پنج درصد از تماشاچیان ما از گفتگوی فیلمهای خارجی چیزی درک نمی کنند و فقط گاهی مانند دوران سینمای صامت، درحین نمایش فیلم، وصله هایی که بروی پرده می آید جریان داستان را روشن می کند.

نتیجه مستقیم این امر آنست که هر فیلمی که داستانی پر ماجرا نداشته باشد بیشتر مورد پسند واقع میشود و فیلمهایی که گفتگویش بیشتر و ماجرایش کمتر باشد تماشاچی را خسته می کند. زیرا گفتگویی که برای شنونده مفهوم نباشد بجز خستگی و شاید عصبانیت نتیجه و تأثیر دیگری ندارد.

البته وقتی بدانیم که ممکن است به آسانی این مشکل را مرتفع کرد بیشتر تعجب می کنیم. يك فیلم دو حدود چهار هزار تومان خریداری می شود ولی خریداران آن حاضر نیستند یکی دو هزار تومان دیگر هم خرج کنند و برای آن زیر نویس تهیه کنند. مدبران سینماها می گویند مردم سواد ندارند. اما آیا با سوادهایی هم که ممکن است فیلم های با زیر نویس را با اشتیاق بیشتر ببینند این دو هزار تومان «ضرر» را جبران نخواهند کرد؟ صاحبان سینماها اگر درست بیاندیشند متوجه می شوند که نه تنها این دو هزار تومان به جیب آنها بر می گردد بلکه فیلم های آنها خیلی بهتر «کار» خواهد کرد.

علاوه بر این ایشان می توانند فیلمی را دوبله هم بکنند. «دوبلاژ» در حدود دوازده یا سیزده هزار تومان خرج دارد و خیلی ها حاضر نیستند مخارج آن را تحمل کنند.



سعی کارگردانان خارجی همواره مصروف بر این است که در فیلم های خود از هر نظر آداب و رسوم و تزئینات و البته مربوط به زمان وقوع داستان فیلم را رعایت کنند و بدین منظور از آثار نقاشان و نویسندگان آنی که در عصر وقوع داستان فیلم می زیسته اند کمک فراوان می گیرند. بطور مثال رولاند بونک در تصویر سمت راست «برای بازی در نقش «اوریا» در فیلم «دیوید کوپرفیلد» از یکی از تصاویر زمان دیکنس «سمت چپ» الهام گرفته است.

بنده با اینکه شخصا از مخالفین سرسخت دو بلاژ هتم ، در شرائطی نظیر شرائط ما، به هیچوجه بادوبله کردن فیلمها مخالف نیستم. نتیجه چنین اوضاعی اینست که نظریه «فیلم بی ساق پای لغت و بزنی بزنی گیرد» در میان مدیران سینماها و صاحبان استودیو ها و حتی بعضی از علاقمندان هنر سینما شیوع پیدا کرده است.

بعقیده اینجانب این نظریه با وجود ظاهر قانع کننده ای که دارد، بوج و بی معنی است. اگر این نظریه صحیح بود چرا مردم از فیلم «فردا خیلی دیر است» استقبال کردند که دیدید؛ و چرا نمایش فیلم هائی از قبیل «بینوایان»، «بهترین سالهای زندگی ما»، «نسل بیچاره» و و در ایران با موفقیت روبرو شد؛ با توجه باین موضوع که ممکن بود همین فیلم هاهم برای کسانی که گفتگوی آنها را نمی فهمند خیلی خسته کننده باشد ولی بخاطر داستان جالب و قابل توجه فیلم مورد پسند و استقبال مردم قرار گرفتند.

چنین وضعی در چگونگی محصولات سینمایی کشور ما نیز بی تأثیر نخواهد بود: استودیوهای ما برای جلب نفع و ادامه بقا مجبورند که نمونه کار خود را فیلم هائی قرار بدهند که خیال می کنند مورد پسند مردم واقع می شود.

حال به استودیوهای فیلم برداری و طرز تفکر کارکنان آنها توجه کنیم: مسلماً اولین موضوع مهم چهل درصد عوارضی است که شهرداری از فیلم های فارسی می گیرد، با اینکه فیلم های فارسی آنچنان آتش دهن سوزی نیستند که از بین رفتن آنها موجب تأسف شود، ولی مسلم است که برای تشویق محصولات داخلی نه تنها باید این چهل درصد عوارض را از میان برداشت بلکه باید تسهیلات گوناگون دیگری نیز برای کار استودیو ها قائل شد.

دومین موضوع قابل توجه مسأله نمایشنامه فیلم ها Scenario است. بجزرات می توان گفت که تاکنون در میان همه فیلم های فارسی يك سناریوی قابل توجه هم وجود نداشته است. در صورتیکه در دنیا شاید کمتر کشوری باشد که باندازه کشور ما داستان ها و مطالب و موضوعهای بکر و ناگفته داشته باشد.

با اینکه ما از گذشته خود هزاران داستان با ارزش داریم بازم از فیلم های آمریکائی و مصری تقلید می کنیم و فلان رقاصه فلان کاباره را استخدام می کنیم تا بدن نازیباش را برخ تماشاچی های بیچاره بکشد. بعد هم از اینکه به این «حقایق» بی برده ایم خوشحال شده خود را ذرنگ و موقع شناس می پنداریم. نتیجه این وضع خیلی مضحک تر از آن است که تصور می شود: همین فیلم ها هم اغلب شکست خورده است!

نویسندگان سناریو و تهیه کنندگان فیلم باید برای همیشه يك موضوع توجه داشته باشند و آن اینکه روی حق و نادانی مردم هرگز نمی شود «حساب» کرد.

در تجارت هم مانند همه چیزهای دیگر زمان دخالت دارد و زمان هم در جهت عکس نادانی و حق بجلو می رود.

در سه آسان از آن شباست  
ضبط صد ۱۷  
اطان نهار خوری  
صدها میدان  
گفتگو  
تصویرها

۳۱  
۳۱  
۱۰۵ ۵۱ ۲۹ ۲۷

تصویر فوق نمونه ای از سناریوی فیلم «آسان از آن شباست» را بهمان صورتی که Grémillon تهیه کرده بود نشان می دهد. گرمی یون با این نظر بقی تغییرات متقابل سه عامل صدا، گفتگو و موسیقی را هنگام فیلم برداری نشان می دهد. شروع هر حادثه و حرکت یا نغمه موسیقی بدینوسیله معین شده است و کاملاً معلوم است که در چه لحظاتی موسیقی باید شروع شود یا هنریشه صحبت کند.

من هیچ وقت فکر نمی کنم که روزی ممکن است صاحبان استودیوها بغضاطر علم و دانش و هنر از تجارت صرف نظر کنند. هیچکس نمی تواند چنین توقعی را از آنها داشته باشد. در مقاله پیش اشتباهی رخ داده بود و آن اینکه کلمه «آنی» از جمله «صاحبان استودیوها هنوز هم بفکر تجارت «آنی» هستند». حذف شده بود و بدین ترتیب فکر نگارنده کاملاً تحریف گردیده بود. هیچکس نخواسته و نمی خواهد که این آقایان در فکر تجارت نباشند. بهتر همین است که فکر تجارت باشند اما تجارتی که بر اصول صحیح استوار باشد. یکی از این اصول آماری است که باید از تعداد تماشاچیان هر فیلم تهیه شود.

ما از این می ترسیم که حساب صاحبان استودیوها کمی غلط باشد زیرا نتیجه آنرا می بینم: استودیوها پشت سرم بسته می شوند و هیچکس هم نمی تواند ما را مناجاب

کنند که علت این ورشکستگی عمومی فقط موضوع چهل در صد عوارض است. بعضی از فیلم ها خیلی پیش از برقراری این عوارض ضرر کرده اند.

اما حالامی رسیم بچوانان سنار بونوبس. این دسته هم اغلب فکر میکنند که خیلی زرنگ و زیرک هستند. گروهی از آن ها خود را نابغه هائی میدانند که قربانی غرض ورزی های متقدمین سینمایی شده اند. ما اصلاً با این افراد کاری نداریم. گروه دیگر کسانی هستند که با اینکه از ضعف بودن سنار بوهای خود اطلاع دارند، استدلال میکنند که مردم از این بهتر نمی خواهند. ما در اینجا یک مسأله بسیار مهم برمی خوریم و آن اینکه می گویند ارزش يك اثر با مورد پسند واقع شدن آن تناقض دارد. در حالیکه اگر کمی تعمق کنیم متوجه می شویم که باستانی مواردی معدود، در غالب آثار هنری بزرگ نشانه هائی از تسلیم شدن بافکار عمومی موجود است. در آثار حافظ، شکسپیر، مولی پروموتزارت نمونه هائی از آمیزش و اختلاط سطح هنری بالا با مردم پسندی وجود دارد. موتزارت در یکی از نامه هایش می نویسد: «در آنجا پاساژ هائی هست که از آنها فقط آشنایان به فن می توانند لذت برند. اما در عین حال باین قصد ساخته شده است که اجباراً نا آشنایان را نیز بی آن که بدانند چرا، راضی کند» (۲۳ دسامبر ۱۸۸۲) در همه آثار بزرگ این دو قسمت توأم وجود دارد. شکسپیر عمیق ترین نکات را در يك داستان بظاهر پلیسی پنهان کرده است. و باید سال ها و شاید قرن ها بگذرد تا هاملت را آنطور که واقعا هست بفهمند.

سرنوشت غالب آثار بزرگ هنری همین صورتی است که موتزارت در نامه خود نوشته است. بادیدن و شنیدن این آثار نا آشنایان هم «اجباراً» خرسند می شوند بدون آنکه بدانند چرا. این داستان منحصر به امروزیست.

سلیقه های مردم همیشه در خوردستایش نبوده است. اما هنرمندان نیز همیشه

راه حلی پیدا کرده اند. اگر کوشش هنرمندان ما صرف یافتن راه حلی میشد هنر ما

یشرفت و ترقی بیشتری کرده بود. درباره استودیوها يك موضوع دیگر هم قابل ملاحظه است و آن اینکه بعقیده خودشان وسائل فنی لازم را ندارند و در وضع حاضر هم نمی توانند وسائل کامل تری فراهم کنند. این مسأله صحیح است و از این لحاظ باید به آنها حق داد.

من بنویسندگان با ذوق سناریوها پیشنهاد می کنم که بدور هم گرد آیند و فعلاً با سرمایه کمی که فراهم کردن آن مشکل نیست به تهیه فیلم های مستند بپردازند. این فیلم ها ممکن است از نوع فیلمهای آموزشی، علمی یا هنری باشد که علاوه بر اینکه مورد استفاده دوائر دولتی و وزارتخانه های مختلف قرار می گیرد در خارج از ایران هم مورد توجه واقع می شود. امروز هزاران مسأله از مسائل تربیتی و علمی و هنری را با استفاده از سینما خیلی بهتر و مفید تر از سابق مطرح می کنند و تعلیم می دهند.

آخرین موضوعی که باید مورد توجه علاقمندان هنر سینما واقع شود اینست که سینما خود مجموعه‌ای از هنرهای دیگر است. و بدون پیشرفت این هنرها، باسانی ممکن نیست که سینما پیشرفتی کند. در تهیه يك فیلم باید از متخصصین رشته‌های دیگر هنری نیز استفاده کرد. در ایران کسانی هستند که بتحصیل در رشته‌های مختلف هنری می‌پردازند با این که می‌دانند عواید زیادی نصیبشان نمی‌شود. مهمترین محرك ایشان در این کار ذوق و شوق فردی است. هنگام تحصیل مقامات دولتی بعنوان اینکه مملکت فقط به طبیب و مهندس احتیاج دارد، ازدادن ارز به آنها خودداری می‌کنند و پس از بازگشت بوطن نیز هیچ وسیله‌ای برای فعالیت ندارند.

اگر موسیقی‌دان باشند نمی‌دانند که آثار خود را بوسیله چه ازگستری اجرا کنند و از این رو یا در مهمانخانه‌ها بیانومی‌زنند و یا برای همیشه ترك وطن می‌کنند. و اگر هم نقاش باشند در آرزوی سفارش يك نقاشی دیواری Fresque یا سفارش تپیه يك اعلان پیرمی‌شوند. در همین میان تهیه کنندگان فیلم‌های فارسی بیک خواننده، برای خواندن چند آواز در يك فیلم، بیست هزار تومان میدهند و یا قطعات نامربوطی را از آثار موسیقیدانان اروپایی در فیلم وارد می‌کنند و هیچ وقت از موسیقی دانسانی که داریم استفاده نمی‌نمایند و از نقاشان ایرانی هم «دکود» نمی‌خواهند.

اگر قرار باشد که به ذکر خلاصه آنچه برای اصلاح وضع سینمای ایران پیشنهاد شد اقدام کنیم مسلماً مهم ترین پیشنهادها اقدام به ایجاد يك موزه سینمایی است. فعلاً اداره هنرهای زیبا فرصت بسیار مناسبی برای انجام این منظور دارد. هم اکنون فیلم‌های با ارزشی در انبار سینماهای تهران وجود دارد که در انتظار انهدام هرچه زودتر خود هستند. مطابق قرار دادهای بین المللی خرید فیلم، هر فیلم پس از دو یا سه سال باید سوخته شود. اگر اداره هنرهای زیبا بخریداری این فیلم‌ها اقدام نکند نمایندگان موسسات فیلم برداری بایران آمده فیلم‌های خود را از بین خواهند برد. در صورتیکه مسلم است که اگر این فیلم‌ها در تصرف يك موسسه دولتی باشد، کسی کاری به آنها نخواهد داشت.

پیشنهاد دوم اینست که در دانشگاه تهران يك «موسسه مطالعات سینمایی» افتتاح شود تا کسانی که بخواهند در این رشته فعالیت کنند بتوانند اطلاعات ابتدائی و مختصری از هنر و هنر سینما بدست آورند. برای تحقق این منظور ممکن است از استادانی که فعلاً عهده دار تدریس رشته‌های مختلف هنری در دانشگاه هستند، از متخصصین خارجی که مایل به تدریس در ایران باشند و بالاخره از فارغ التحصیل‌هایی که در دانشگاه‌های اروپا و آمریکا در رشته علوم سینمایی تحصیل کرده‌اند استفاده شود. شاید با رفع نواقصی که ذکر شد وضع سینمایی کشور ما مانند بسیاری از کشورهای دیگر که در شرائطی مشابه شرائط ما بوده‌اند، بهبودی یابد.

فریدون رهنما